

تبعیض علیه زنان

هم چون سایر جوامع سرمایه داری عقب مانده، در ایران نیز زنان همواره از محروم ترین شهروندان بوده اند. ستم جنسی وارد بر آنان اگرچه با ابزار سنت ها و فرهنگ های تبعیضگرا صورت می گیرد اما ریشه ی اصلی آن را باید در نظامی دنبال کرد که طبقاتی است و دولت در آن نقشی جز بازوی فشار سرمایه بر نیروهای مولد ندارد. این نظام به شدت حافظ وضع موجود و مروج سنت هایی است که تنها به منظور ارتقای سود سرمایه، بر بی منطق ترین عقاید غیرانسانی که چون علف هرزه ای در زندگی طبقات تحت ستم ریشه می دوانند و به فلج گشتن و به هدر رفتن استعدادها و توانایی های نیمی از جامعه منجر می شوند، پافشاری می کنند.

آن چنان که فرد ستمدیده، خود عامل بقای ستم می شود و دختران در دامان مادر سر فرود آوردن در برابر بی عدالتی را می آموزند.

زن ایرانی وادار می شود به بیگاری در خانه چرا که سنت ها اولین وظیفه ی او را چیزی جز "خانه داری" نمی دانند. به این ترتیب اسیر روزمره گی، تمام زندگی اش در چهارچوب تنگ خانه ی شوهر به بیهودگی می گذرد. نتیجه ی مهم خانه داری، عدم استقلال مالی است که خود بزرگ ترین عامل تحمل ستم جنسی می شود.

تحقیقات نشان داده است که بسیاری از زنان به علت وابستگی مالی به شوهر، به زندگی زناشویی ناخواسته ادامه می دهند.

اما با وجود مطیع بودنش در خانه نشینی، این زن را هنوز در نظر سنت های عام نمی توان در شمار انسان ها آورد چراکه به فلسفه ی وجودی اش که همان زایش است! عمل نکرده است. جمله ی معروف "بهشت زیر پای مادران است" در واقع پوششی است بر روی خواست نظام سرمایه که تداوم نسل کارگر و ارتش ذخیره ای از آن ها را برای بقای خود طالب است.

در احکام قضایی حکومت اسلامی، زن بدون اجازه ی شوهر حق جلوگیری از بارداری، سقط جنین حتی در مواردی که جان وی در خطر باشد، حضانت فرزندان پس از طلاق، حق سفر، تعیین محل زندگی و... را ندارد. تمام قوانین به نحوی تنظیم شده اند که با سلب آزادی از زنان، بهره کشی از آنان را قانونی جلوه دهند.

اما بسیاری از زنان در کنار خانه داری، برای تأمین مخارج زندگی مجبور به فروش نیروی کار خود در کارگاه هایی می شوند که یا مشمول قانون کار نمی شوند و یا صاحب کار با پرداخت رشوه به مأموران اداره ی کار، از تأمین خدمات بیمه برای کارگر و رعایت حداقل دستمزد سرباز می زند. به این ترتیب بر زنان کارگر رنجی مضاعف وارد می شود، ستم جنسی را در خانواده و بهره کشی سرمایه را در اجتماع.

برخلاف ادعای فمینیست های بورژوایی که در ایران فعالیت های ژورنالیستی محدودی در نشریات یا پایگاه های اینترنتی دارند، "موج عظیمی از اعتراضات زنان در برابر بی عدالتی هایی که از طرف قوانین حکومت یا فرهنگ عام متحمل می شوند" رخ نداده است. تنها اقلیت ناچیزی نسبت به جمعیت کل زنان ایرانی، در مقابل جنس دوم بودن در جامعه مقاومت می کنند و خواهان رفع تبعیض اند. اکثریت، به ویژه زنانی که در استان های دورافتاده

زندگی می‌کنند، آن چنان به شرایط خو گرفته‌اند که خود در برابر هر تغییری در وضعیت موجود مقاومت می‌کنند. آن‌ها به ناچار فشارهای جامعه‌ی عشیره‌ای خود را تا آن جا که توان دارند تحمل می‌کنند و زمانی که نتوانند طاقت بیاورند، اعتراض خود را با شیوه‌های دردناکی هم چون اقدام به خودسوزی نشان می‌دهند. چرا که فقر و محرومیت از امکانات ارتباطی، دنیای آن‌ها را از هر آنتی سنتی ایزوله کرده است.

تجربه نشان داده است که وضعیت اسفبار زن ایرانی و عدم آگاهی وی از حقوق اولیه‌اش را نمی‌توان با تزه‌های مضحکی که اخیراً فمنیست‌های بورژوازی ایرانی می‌دهند، بهبود بخشید. آن جا که مرد خود تحت ستم قرار دارد، دامن زدن به اختلافات خانوادگی و بالا بردن آمار طلاق نه تنها چیزی را عوض نمی‌کند، بلکه بر وخامت اوضاع زن می‌افزاید.

و اما چون طبقه‌ی کارگر شایسته‌ترین قشر برای به دست گرفتن رهبری مبارزه‌ی انقلابی بر علیه نظام جنایتکار آخوندی است و به علت ماهیت مبارزه‌اش، اعتراضات زنان را نیز دربر می‌گیرد تنها راه دستیابی زنان به آزادی‌های اجتماعی و حقوق برحقشان حضور مشترک در مبارزات دیگر مبارزان کارگری است که ریشه‌ی اصلی نابسامانی را نشانه‌رفته‌اند.

رُزا جوان

۱۳۸۳ / ۱/۲۲

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری